

# Semantic-Identity Explanation of the Islamic-Iranian Model of Development from the View of Āyatollāh Khāmene'i<sup>1</sup>

Hossein Karimifard<sup>1</sup>

*1. Associate Professor, Political Science Department, Ahvaz Branch, Islamic Azad University, Ahvaz, Iran.  
hkarimifard@yahoo.com*

## Abstract

The purpose of the present study is to review structural adjustment discourse, political expansion, its effects and consequences, and also principles and components of the Islamic-Iranian development from the view of Āyatollāh Khāmene'i. The Islamic-Iranian dialogue of development in the cultural context of Iranian society aims to present an indigenous model of expansion. By using an analytic-explanatory method, it was shown that lack of correspondence between the western dialogue of development and the social and cultural context of Iranian society and its failure made Āyatollāh Khāmene'i criticize this dialogue and by raising the Islamic-Iranian model of development in the framework and mentality of Islamic-Iranian culture and identity, he sought to give identity and meaning to the dialogue of development in the Islamic Republic of Iran. The series of arguments for Iranian-Islamic development have identity, semantic and symbolic structure and originate from Islamic and Iranian culture and identity. This dialogue, in addition to building identity and giving meaning, seeks to attribute otherness to the west as a tool to oppose that, distance from that, and redefine identity territories.

**Keywords:** Islamic-Iranian Model of Development, Expansion, Identity, Āyatollāh Khāmene'i.

---

1. **Received:** 2021/03/21 ; **Revised:** 2021/07/01 ; **Accepted:** 2021/09/27 ; **Published online:** 2022/06/22

**DOI:** 10.22034/sm.2021.527029.1685

© the authors

<http://sm.psas.ir/>

**Publisher:** Political Studies Association of the Seminary



## تبیین معنایی - هویتی الگوی پیشرفت اسلامی - ایرانی از دیدگاه آیت‌الله خامنه‌ای<sup>۱</sup>

حسین کریمی فرد<sup>۱</sup>

۱. دانشیار، گروه علوم سیاسی، واحد اهواز، دانشگاه آزاد اسلامی، اهواز، ایران. hkarimifard@yahoo.com

### چکیده

هدف پژوهش حاضر بررسی گفتمان تعدیل ساختاری، توسعه سیاسی و آثار و پیامدها و نیز مبانی و مولفه‌های الگوی پیشرفت اسلامی - ایرانی از دیدگاه آیت‌الله خامنه‌ای است. گفتمان اسلامی ایرانی پیشرفت در فضای فرهنگی جامعه ایرانی درصدد تولید الگوی توسعه بومی است. با روش پژوهش تحلیلی - تبیینی نشان داده شد که سنخیت گفتمان غربی توسعه با متن جامعه و فرهنگ ایرانی و ناکامی آنان، باعث شده آیت‌الله خامنه‌ای با طرح انتقاداتی به این گفتمان‌ها و با طرح «الگوی اسلامی - ایرانی پیشرفت»، در چارچوب متن و ذهنیت فرهنگ و هویت اسلامی - ایرانی، درصدد هویت‌سازی و معنابخشی به گفتمان پیشرفت در جمهوری اسلامی برآید. منظومه دال‌های گفتمان پیشرفت اسلامی - ایرانی، دارای نظام هویتی، معنایی و نمادین، از فرهنگ و هویت اسلامی و ایرانی است. این گفتمان علاوه بر هویت‌سازی و معنابخشی، درصدد غیریت‌سازی با غرب، به عنوان ابزاری برای مقابله با غرب، مرزسازی و بازتعریف مرزهای هویتی است.

**واژه‌های کلیدی:** الگوی پیشرفت اسلامی - ایرانی، توسعه، هویت، ایران، آیت‌الله خامنه‌ای.

۱. تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۱/۰۱؛ تاریخ اصلاح: ۱۴۰۰/۰۴/۱۰؛ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۷/۰۵؛ تاریخ انتشار: ۱۴۰۱/۰۴/۰۱

## ۱. مقدمه

در جهان امروزی مدل‌ها و الگوهای مختلف و متعددی از توسعه وجود دارد. نظریه‌های علم‌گرایانه و پوزیتیویستی با ماهیت ماتریالیستی و با منطق سودگرایانه درصدد ارائه مدل توسعه اقتصادی و سیاسی بوده‌اند. این الگوها تک بعدی، یک‌سوگرایانه و با توجه به مفهوم عقلانیت در متن سیاسی، فرهنگی، اقلیمی و جغرافیای غربی مطرح شدند. غرب به علت غالب بودن قدرت سیاسی اش در جهان و تسلط بر نهادهای اقتصادی، سیاسی و فرهنگی، درصدد برآمد با منطق قدرت، گفتمان توسعه مدنظرش را به سایر کشورها تحمیل نماید و با القاء جهان‌شول بودن، به آن مشروعیت بدهد.

مباحث توسعه در ایران بعد از جنگ‌های ایران و روس مطرح شد. از همان ابتدا رویکرد نگاه به غرب برای نائل شدن به توسعه، نزد نخبگان حاکم جامعه وجود داشت. در دوره پهلوی (در دوره رضاشاه و محمدرضا شاه) نیز به علت غالب بودن گفتمان توسعه غربی در نظام بین‌الملل، از یک‌سو و اتخاذ رویکرد غرب‌گرایانه در این دوره و داشتن دغدغه توسعه نزد سیاستمداران این دوره، تأکید بر مدل مدرنیزاسیون غربی فارغ از جنبه‌های فرهنگی و مذهبی ایران اسلامی اوج گرفت و به شیوه اقتدارگرایانه ادامه یافت.

انقلاب اسلامی ایران با شعار نه شرقی، نه غربی و با بهره‌گیری از جهان‌بینی و اصول اسلامی و با توجه به مقتضیات اجتماعی و اقلیمی و میراث فرهنگی ایران، طرح گردید و الگویی جدید در مسیر حیات اجتماعی ایرانیان ارائه نمود. بعد از استقرار و ثبات جمهوری اسلامی ایران در دهه ۱۳۶۰ و شروع جنگ تحمیلی عراق علیه ایران، براساس مبانی معرفتی اسلامی و استخراج نظریه «جهاد»، اجماع نظری بین لایه‌های مختلف قدرت و نخبگان اجرایی حاکم شد. با تبدیل گفتمان جهاد به گفتمان مسلط، اجماع نظر بین نخبگان در ایران حادث گردید و همین امر باعث ایجاد راهبرد دفاعی مناسب در جنگ تحمیلی شد. علت موفقیت گفتمان جهاد و شهادت در دهه ۱۳۶۰، ابتناء یافتن آن بر فرهنگ، هویت و مذهب جامعه ایرانی بود.

بعد از اتمام جنگ عراق علیه ایران، نخبگان اجرایی و فکری در کشور، درصدد نوسازی کشور برآمدند. حاکمیت نخبگان فکری و اجرایی با ذهنیت لیبرالیستی در عرصه‌های مختلف اقتصاد، سیاست و فرهنگ، باعث شد متون و ادبیات لازم متعددی در باب توسعه در ایران تولید شود. از دهه ۱۳۷۰ تاکنون، نظریه‌ها و اندیشه‌های متفاوت و متضادی در باب توسعه و پیشرفت ایران بین نخبگان مطرح شده است. حاکم بودن چنین نظریاتی در ایران، منجر به چندپاره‌گی هویتی، انواع شکاف‌های سیاسی، اجتماعی و اقتصادی در

جامعه و آشفته‌گی معرفتی در حوزه آکادمیک و سیاست‌گذاری شد. این امر نتیجه عدم اجماع نخبگان در مورد داشتن یک تئوری توسعه در ایران و عملیاتی کردن آن در ایران می‌باشد.

در این راستا، پژوهش حاضر با بررسی گفتمان تعدیل اقتصادی و توسعه سیاسی و آثار و پیامدهای آن‌ها، به بررسی الگوی پیشرفت اسلامی ایرانی و مبانی آن می‌پردازد. فرضیه پژوهش که با متدولوژی تحلیلی-تبیینی اثبات می‌شود، عبارت است از: آشفته‌گی در حوزه نظر و تسری آن به حوزه عمل باعث شده نخبگان جمهوری اسلامی ایران بعد از گذشت چهار دهه، در دستیابی به اجماع «نظریه توسعه ایرانی» ناکام باشند.

## ۲. چارچوب نظری گفتمان

رویکرد تحلیل گفتمان برنامه تحقیقاتی میان‌رشته‌ای مسأله‌محور بوده و یکی از رشته‌های معتبر علوم اجتماعی است (Wodak, 2011: p.38). از دیدگاه فرکلاف<sup>۱</sup>، «تحلیل گفتمان انتقادی، بر نقش قدرت، روابط و نابرابری‌ها تأکید دارد». همچنین وی از «ایدئولوژی به عنوان معنای در خدمت قدرت» نام می‌برد. از دیدگاه او «ایدئولوژی شیوه بازنمایی ویژگی‌های جهان اجتماعی بوده که موجب یا تداوم‌دهنده روابط قدرت است» (Fairclough, 2010: p.8).

گفتمان گونه مهمی از عملکرد اجتماعی است که دانش، هویت و روابط اجتماعی از جمله مناسبات قدرت را بازتولید و تغییر می‌دهد و همزمان سایر ساختارهای اجتماعی به آن شکل می‌بخشد (یورگسن و فلیپس، ۱۳۹۲: ص ۱۲۹).

روش تحلیل گفتمان، جزو روش‌های کیفی است که می‌تواند برای دستیابی به سطحی از داده‌ها استفاده شود. چارچوب نظری پژوهش حاضر دیدگاه‌های نورمن فرکلاف در خصوص گفتمان و تحلیل گفتمان می‌باشد. از نظر فرکلاف، «در آغاز باید عناصر سازنده گفتمان به طور جداگانه توصیف شوند. سپس این عناصر را به سطح بزرگ‌تر که کل مجموعه تشکیل‌دهنده گفتمان است، ارتباط داد. در مرحله آخر به تبیین نقش و جایگاه این گفتمان در زمینه‌ای اجتماعی پرداخته شود» (فرکلاف، ۱۳۷۹). از دیدگاه وی، گفتمان به سه سطح تقسیم می‌شود: سطح توصیف (گفتمان به مثابه متن)، سطح تفسیر (گفتمان به مثابه تعامل بین فرایند تولید و تفسیر متن) و سطح تبیین (گفتمان به مثابه زمینه اجتماعی).

از دیدگاه فرکلاف، تحلیل گفتمان انتقادی سه ویژگی دارد:

- تحلیل گفتمان، انتقادی تفسیری و تجویزی است.

- تحلیل گفتمان انتقادی، تفسیر کلی از گفتمان و تحلیل سیستماتیک متون است.

- تحلیل گفتمان انتقادی، تحلیل فرارشته‌ای و سیستماتیک روابط میان گفتمان و سایر عناصر فرایند

اجتماعی است (Fairclough, 2010; p.10).

در این روش باید ساختارهای اجتماعی و ادراکی، یعنی آنچه معمولاً فرامتن نامیده می‌شود، در نظر گرفته شود. همزمان متن و ساختار خرد و کلان بررسی گردد (سلطانی، ۱۳۸۷: ص ۳۵). به عنوان مثال، میان توسعه و بافت اجتماعی، فرهنگی و تاریخی، انسجام و پیوند مستحکمی وجود دارد. توسعه، رویکردی بافت‌محور و متن‌بنیاد است. ابعاد درونی و بیرونی متن، بر توسعه تاثیرگذار است. گفتمان توسعه غربی به صورت ایدئولوژی درآمد و بعضی از نخبگان سیاسی کشورهای در حال توسعه، نگاه ایدئولوژیک، جزمی و دگم به مفهوم توسعه دارند. روابط قدرت به واسطه این ایدئولوژی، حفظ، تداوم یا دچار تغییر می‌شود.

تحلیل گفتمان انتقادی، تنها به بررسی ساختار زبان نمی‌پردازد، بلکه به بررسی افراد و نهادهایی می‌پردازد که شیوه‌هایی برای معناپردازی از متن دارند. لذا، در چارچوب گفتمان انتقادی، گفتمان‌کاوی، تجزیه و تحلیل ساختارها و معناهایی است که بار ایدئولوژیک دارند (مکاریک، ۱۳۸۵: ص ۱۶۱). در روش تحلیل گفتمان، پدیده‌های اجتماعی، هرگز تام و تمام نیستند؛ معانی هیچ‌گاه نمی‌توانند برای همیشه تثبیت شوند و این امر راه را برای کشمکش‌های همیشگی بر سر تعاریف جامعه و هویت، باز می‌گذارد که خود تاثیرات اجتماعی به دنبال دارد (یورگنسن و فلیپس، ۱۳۹۲: ص ۵۴).

### ۳. مبانی و سیر نظریات توسعه در غرب

تلقی مدرن از توسعه، یکی از مؤلفه‌های تجددگرایی بوده و تجددگرایی خود میوه و محصول علوم تجربی جدید است. در علوم تجربی جدید، از یک سو یگانه راه وصول به معرفت حقیقی را مشاهده، آزمایش و تجربه حسی ظاهری دانسته‌اند و از سوی دیگر، در عصر تجدد، تنها شأن و هنر عقل این است که گزاره‌هایی را که حاصل مشاهده، آزمایش و تجربه حسی ظاهری‌اند، در قالب استدلال‌های منتج منطقی بریزد و نتایج جدیدی ارائه کند.

اگر بر این ادعا پافشاری شود که «هستی برابر با ماده است»، از این ادعا، این تلقی حاصل می‌شود که

انسان نیز در ابعاد مادی و طبیعی خلاصه می‌گردد. مدار و محور در تمام توجهات، همین انسان طبیعی است. انسان یعنی همین گوشت و پوست و استخوان؛ هیچ چیز فراتر از او قابل تصور نیست و همه چیز باید در خدمت همین انسان و به پای همین موجود ریخته شود. همه چیز از او آغاز و همه چیز به او ختم می‌شود. هیچ اندیشه و عقیده‌ای را نمی‌توان فراتر و برتر از انسان نشانند.

مدرنیته درصدد غیریت‌سازی و دوگانه‌سازی توسعه‌یافته و عقب‌مانده در جهان است. این دوگانه‌سازی در بطن خود مباحث ارزشی، هویتی و فرهنگی را مدنظر قرار می‌دهد. راهکار رهایی از عقب‌ماندگی، پیروی و تقلید از مدل‌های توسعه‌ی غربی است. توسعه در غرب مبنایی تجربی دارد و از علوم تجربی و علوم طبیعی أخذ شده است.

بعد از پایان جنگ جهانی دوم، کشورهای مختلف درصدد پیشرفت کشورشان برآمدند. کشورهای پیشرفته غربی با مبنای علوم تجربی و از دوره روشنگری در یک فرایند و پروسه به تدریج در حوزه اقتصاد و سیاست پیشرفت کرده بودند. بدین معنا این کشورها در حوزه مادی قدرت، نسبت به بقیه کشورها دارای قابلیت و ظرفیت بیشتری شدند. نظریات توسعه در غرب، بعد از جنگ جهانی دوم، در قالب نظریات نوسازی، نظریه وابستگی و نظریات نظام جهانی مطرح شد. از دهه ۱۹۸۰ و مشخص شدن پیامدها و نتایج این نظریات در کشورهای مختلف، فروپاشی شوروی و آغاز فرایند جهانی شدن، نظریات جدیدی در حوزه توسعه مطرح شد. از مهم‌ترین این نظریات، نظریه توسعه اخلاق‌محور (آمارتیاسن) و نظریه ضد جهانی‌سازی (مارکسیست) می‌باشد. به مرور زمان در مباحث نظری توسعه پایدار که بر ارتباط محیط زیست، توسعه و توجه به نسل‌های آینده تأکید دارد، مطرح شد.

به مرور زمان، نظریات پست‌مدرن در حوزه توسعه ظهور و بروز پیدا کردند. رویکرد پست‌مدرن خواستار ساختارشکنی از معرفت مسلط و غالب است که به عنوان نظریه‌های بی‌طرف و جهانشمول شناخته می‌شوند و کارکرد اصلی‌شان بازتولید ساخت قدرت مسلط می‌باشد. به عبارتی، پست‌مدرن‌ها درصدد از بین بردن فراروایت توسعه هستند. هیچ‌گونه نظریه عمومی را نمی‌توان عرضه کرد که تجربه تمام کشورها را تبیین نماید و مجموعه نظریات توسعه و نوسازی که در غرب ساخته و پرداخته شده‌اند و سیمایی جهانی به خود گرفته‌اند، همگی متأثر از تمدن تاریخی خاصی هستند و مسیر واحدی برای توسعه کشورها وجود ندارد. پست‌مدرنیسم درصدد فروریختن معیارهای عام است. دیرینه‌شناسی توسعه نشان می‌دهد که در پشت گفتمان توسعه، مقوله قدرت‌مداری غرب پنهان بوده است. از دیدگاه پست‌مدرن‌ها، مردم محلی و بومی شناخت بهتری نسبت نیازهای خود دارند. راهکار غلبه بر فقر، پیروی از رویکرد متعارف توسعه غربی

نیست، بلکه باید ساختار شکنی کرد و بازگشت به خویشتن، راه حل توسعه است. در اغلب نظریه‌های توسعه، ارزش‌ها و هنجارهای غرب نهفته است. غرب از این طریق درصدد سلطه و تسلط بر دیگر ملل است. در بطن نظریات پیشرفت غربی، تحقیر، عقب ماندگی، خودباختگی فرهنگی و ارزش‌های منفی نهفته است. ارزش‌ها و هنجارهای غربی جزء جدایی ناپذیر نظریات توسعه محسوب می‌شود. برخلاف نظرات غالب در محافل آکادمیک، نظریه توسعه، خنثی و بی‌طرف نیست، بلکه از غرب و برای غرب بوده و در خدمت منافع غرب می‌باشد. نخبگان و مردم کشورهای در حال توسعه از نظر ذهنی و روانی می‌پذیرند که غرب پیشرفته است، به همین دلیل حق سلطه، قدرت، سروری بر دیگران را دارد و می‌تواند حق توحش بگیرد.

#### ۴. پیشینه تاریخی توسعه در ایران

مباحث توسعه به معنای غربی در ایران بعد از جنگ‌های ایران و روس مطرح شد. از همان ابتدا رویکرد نگاه به غرب برای نائل شدن بر توسعه، نزد نخبگان حاکم و فکری جامعه مطرح بود. در دوره پهلوی نیز به علت نفوذ و تسلط غرب در امور حاکمیتی ایران، تاکید بر مدل مدرنیزاسیون غربی فارغ از جنبه‌های فرهنگی، اجتماعی و مذهبی ایران اسلامی اوج گرفت و به شیوه تحمیلی و سرکوب‌گرایانه در دوره رضاشاه و محمدرضا شاه ادامه یافت.

از سال ۱۳۲۷ تا ۱۴۰۰ برنامه‌های توسعه متعددی در ایران اجرایی شده است. ماهیت و محتوای این برنامه‌ها غالباً منبعث از گفتمان‌های توسعه غربی و توسط دولت‌مردان و سیاست‌مداران نوشته شده و اندیشمندان و محققین علوم اجتماعی در تدوین برنامه‌های توسعه نقش چندانی ایفاء نکرده‌اند.

#### الف: برنامه‌های عمرانی در عصر پهلوی دوم

- برنامه عمرانی اول ۱۳۲۷-۱۳۳۳

- برنامه عمرانی دوم ۱۳۳۴-۱۳۴۰

- برنامه عمرانی سوم ۱۳۴۱-۱۳۴۶

- برنامه عمرانی چهارم ۱۳۴۷-۱۳۵۱

- برنامه عمرانی پنجم ۱۳۵۲-۱۳۵۶

#### ب: برنامه‌های توسعه در جمهوری اسلامی

- برنامه اول توسعه ۱۳۶۸ تا ۱۳۷۲

- برنامه دوم توسعه ۱۳۷۴ تا ۱۳۷۸
- برنامه سوم توسعه ۱۳۷۹ تا ۱۳۸۳
- برنامه چهارم توسعه ۱۳۸۴ تا ۱۳۸۸
- برنامه پنجم توسعه ۱۳۹۰ تا ۱۳۹۴
- برنامه ششم توسعه ۱۳۹۶ تا ۱۴۰۰

در جمهوری اسلامی ایران، از دهه ۱۳۷۰ تا ۱۴۰۰، نظریه‌ها و اندیشه‌ای متفاوت و متضادی در حوزه نظر و عمل در باب توسعه و پیشرفت ایران بین نخبگان مطرح شده است. عده‌ای مروج نظریه لیبرالیسم با قرائت‌های سلیقه‌ای شدند. در بعضی از لایه‌های قدرت، عده‌ای دیگر صحبت از مدل‌های توسعه‌ای شرق آسیا نمودند. حاکم بودن چنین نظریاتی در ایران، منجر به چندپاره‌گی هویتی، انواع شکاف‌های سیاسی، اجتماعی و اقتصادی شد. این امر نتیجه عدم سنخیت مبانی فرانظری نظریات توسعه در ایران با متن جامعه ایرانی بوده است. آشفتگی نظری در حوزه نظر و تسری آن به حوزه عمل، باعث فقدان اجماع نظر در جمهوری اسلامی ایران، پیرامون «نظریه پیشرفت ایرانی اسلامی» شد. با توجه به مشکلات و مصائب ایران امروزی، ضرورت ایجاد می‌کند نخبگان اجرایی و نظری، در حوزه‌ها و ارگان‌های مختلف حاکمیتی، با توجه به خسارت‌های مادی و معنوی ناشی از قرار گرفتن در وضعیت آشفتگی نظری در سطح نخبگان حاکم، اهتمام خود را در دستیابی به نظریه ایرانی اسلامی پیشرفت معطوف دارند. ایجاد مراکز علمی مثل دانشکده پیشرفت ایرانی اسلامی، گامی مهم در رسیدن به این مهم است. دستیابی به تمدن نوین اسلامی با داشتن الگوی ایرانی اسلامی پیشرفت برای ساماندهی امور کشورداری و حکمرانی مسیر بوده و این امر از طریق تلاش‌ها و اهتمام محققان و پژوهشگران قابل تحقق است.

## ۵. انواع گفتمان توسعه در جمهوری اسلامی ایران

با پایان جنگ و اهمیت یافتن بازسازی کشور، دیدگاه‌های گوناگونی در زمینه توسعه مطرح شد. در ادامه، به بررسی گفتمان‌های سازندگی و آثار و پیامدهای آن، توسعه سیاسی و در نهایت به طرح الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت، مبانی و مختصات آن مطابق دیدگاه‌های آیت‌الله خامنه‌ای پرداخته می‌شود.

### ۵-۱. گفتمان تعدیل اقتصادی

در سال ۱۳۶۸ نخستین برنامه توسعه اقتصادی- اجتماعی ایران با رویکردی مبتنی بر اقتصاد لیبرالیستی، مدون شد. عملیاتی شدن این برنامه مقارن با اجرایی شدن سیاست‌های تعدیل ساختاری بانک



جهانی و صندوق بین‌المللی پول در کشورهای در حال توسعه بود. با توجه به اینکه محور سیاست اقتصادی هاشمی برقراری ارتباط با موسسات مالی و پولی بین‌المللی بود، سیاست‌های اقتصادی این موسسات برای اجرایی شدن، در دستور کار دولت آقای هاشمی قرار گرفت.

گفتمان سازندگی بر بُعد اقتصادی توسعه تمرکز داشت. «تعدیل ساختاری» مفهوم مرکزی و کانونی این گفتمان محسوب می‌شد. مفاهیم به‌کار رفته در این گفتمان بازسازی، تعدیل، تثبیت، خصوصی‌سازی، حذف سوبسیدها و سازندگی است. این رویکرد نگاهی کمی به توسعه دارد. در گفتمان سازندگی توسعه اقتصادی، آمرانه، دولت‌محور، تک‌بعدی و تقلیل‌گرایانه است.

بر اساس دلالت‌های ضمنی این گفتمان، توسعه «امری آماری و اقتصادی است و نیز برنامه اول، توسعه را در چارچوب رشد شاخص‌های تولیدی و سرمایه‌گذاری داخلی و خارجی در حوزه‌های مختلف نظیر نفت، پتروشیمی و گاز می‌بیند» (فاضلی و کردونی، ۱۳۸۷: ص ۱۴۷).

آزادسازی اقتصادی یا برنامه‌های تعدیل ساختاری<sup>۱</sup> مستلزم سه دسته اصلاحات می‌باشد:

- ۱) تدابیر ضدتورمی مانند حذف یارانه‌ها یا کاهش هزینه‌های عمومی؛
- ۲) تغییرات نهادی مانند خصوصی‌سازی، اصلاح بخش عمومی، از میان برداشتن مقررات مربوط به کنترل قیمت‌ها، نرخ‌های بهره، واردات و ارز؛
- ۳) کاهش ارزش پول ملی و تشویق به صادرات (بیات، ۱۳۷۵: ص ۱۲۱).

اتخاذ چنین سیاست‌هایی از سال ۱۹۸۰ میلادی به بعد، نه تنها به عنوان پیش‌شرط لازم جهت دریافت وام از بانک جهانی و صندوق بین‌المللی پول قلمداد گردید، بلکه همواره برای توسعه اقتصادی، به کشورها توصیه می‌شده است. پذیرش این رویکرد مبین اجماع جدید در مورد توسعه بوده که حداقل طی سه دهه گذشته به عنوان رویکرد غالب اقتصادی قرار داشته است (یوسفی، ۱۳۸۵: ص ۱۵۵).

هاشمی رفسنجانی با هدف توسعه اقتصادی، «اقتصاد آزاد»، «کاهش مداخله دولت در اقتصاد» و «تعامل بین‌المللی به نفع توسعه اقتصادی» را در دستور کار خود قرار داد. هاشمی برای دستیابی به توسعه اقتصادی در عرصه داخلی و بین‌المللی بر موارد ذیل تأکید داشت:

- تنش‌زدایی در عرصه سیاسی و تبدیل سیاست خارجی ایدئولوژیک به عمل‌گرا و منفعت‌گرا،

- احترام به حقوق، هنجارها و قواعد در عرصه بین‌المللی،
- جذب سرمایه‌گذاری خارجی،
- خصوصی‌سازی اقتصاد،
- کاهش نقش دولت در اقتصاد،
- تأکید بر أخذ وام‌های خارجی، تشویق سرمایه‌گذاری خارجی در ایران و مراجعه به بانک جهانی و صندوق بین‌المللی پول،

- پذیرش نسخه‌های اقتصادی نئولیبرالیستی ارائه شده توسط موسسات مالی و پولی بین‌المللی.

از دیدگاه منتقدان گفتمان سازندگی، اجرای برنامه تعدیل ساختاری هاشمی، آسیب‌هایی را بر جامعه ایران وارد نمود. در فرایند مدرنیزه کردن جوامع سنتی و با گسترش نابرابری، ولع ارتقاء بوجود می‌آید. در ایران نابرابری، فرایندی تکان‌دهنده بوجود آورده است. به طوری که بنیان نظام اجتماعی را متزلزل کرده و می‌کند. بدین معنی که در پی تفاوت ارزشی موقعیت‌های اجتماعی و بهاء دادن به موقعیت‌های بالا (=ارزش ثروت و قشر بالا)، اکثر افراد همواره مایل به دستیابی به موقعیتی بالاتر هستند و از آن موقعیتی که دارند، راضی نیستند. همه در طلب و آرزوی شرایطی بهترند. تأکید مشخص برنامه بر رشد اقتصادی، باعث کم‌توجهی آن به سایر نیازمندی‌های توسعه ملی شد. به طوری که اهدافی از قبیل عدالت اجتماعی و امنیت قضایی، نقش حاشیه‌ای در برنامه پیدا کرد. امام خمینی در هنگام و ابتدای انقلاب، ثروت و نابرابری را با نام طاغوت به ارزش منفی تبدیل کرده بودند و در بیانات خود مشخصاً کوخ‌نشینان را بر کاخ‌نشینان ارجح می‌دانستند. با تغییر سیاست‌ها بعد از سال ۱۳۶۸ که روند توسعه اقتصادی در پیش گرفته شد، سرمایه از اهمیت (ارزش) زیادی برخوردار شد و ملاک و میزان ارزیابی‌ها، معیارهای اقتصادی و مادی گردید (رفیع‌پور، ۱۳۷۷: ص ۴۴۲).

در گفتمان سازندگی انقلابیون، ارزش‌گرایان، سنت‌گرایان و روشنفکران «طرد» شدند و «تشابه‌سازی» با دولت‌های غربی و همسویی با نهادها و موسسات مالی غربی، در دستور کار دولت قرار گرفت. منطق سیاست تعدیل ساختاری بر این عقیده صندوق بین‌المللی پول و بانک جهانی مبتنی است که اقدامات مداخله‌گرایانه دولت، علت اصلی اختلالات متعدد در اقتصاد بوده و بنابراین، سهم بزرگی در بحران‌های درازمدت تراز پرداخت‌ها دارد. تنها زمانی اقدامات تثبیت سنتی با اقدامات نیرومند تعدیل ساختاری تکمیل شود، می‌توان بحران مذکور را از بین برد (آزاد، ۱۳۷۵: ص ۱۱۱).

توسعه اقتصادی زمانی می‌تواند موفق باشد که متناسب با زیرساخت‌های اقتصادی، نظام ارزشی، فرهنگی و اجتماعی جامعه بوده و اقشار و طبقات ضعیف جامعه بتوانند هزینه آن را تحمل کنند؛ در عین حال در اجرای برنامه‌های توسعه اقتصادی، مشارکت فعالی داشته باشند. در غیر این صورت اگر آن‌ها در این فرایند منزوی گردند، توسعه اقتصادی با ناکامی مواجه خواهد شد.

## ۵-۲. گفتمان توسعه سیاسی

بعد از پیروزی اصلاح‌طلبان به رهبری آقای خاتمی در دوم خرداد ۱۳۷۶، گفتمان توسعه سیاسی در ایران مطرح شد. از دیدگاه اصلاح‌طلبان، توسعه سیاسی مقدم بر همه ابعاد توسعه بوده و تازمانی که جامعه به توسعه سیاسی دست نیافته است، دستیابی به سایر ابعاد توسعه ناممکن خواهد بود. دال مرکزی این گفتمان «غرب‌زدگی» است. سایر مفاهیم مثل آزادی، جامعه مدنی، احزاب و مشارکت سیاسی، حول این مفهوم معنا می‌یافتند. در گفتمان توسعه سیاسی، محافظه‌کاران، جناح راست و اصول‌گرایان، به عنوان رقیب در نظر گرفته شدند. این گفتمان درصدد «شباهت‌سازی» با غرب و اخذ عناصر گزینشی از تمدن غرب بود. گفتمان «شباهت» با غرب در مقطع زمانی هاشمی و خاتمی در لایه‌های مختلف قدرت، نهادها و موسسات آموزشی و آکادمیک، تلاش زیادی برای ارائه، استقرار و هژمونی نظریه‌های توسعه با ماهیت و هویتی غرب‌گرایانه داشت. «شبیه‌سازی» و «هم‌ذات‌پنداری» با غرب، در متن‌های مدون گفتمان سازندگی و اصلاحات مشهود است.

توجه به فرایند جهانی شدن، دموکراسی و بازتعریف منافع ملی در دهه دوم انقلاب، یعنی از سال ۱۳۶۸ به بعد و به ویژه در دولت آقای هاشمی رفسنجانی، اتفاق افتاد. به عبارت دیگر، گروه مهمی که در این زمینه آغازکننده مباحث موجود به‌شمار می‌روند، همان گروه کارگزاران سازندگی است که در دعواها و مشاجرات سیاسی آن زمان، نقش عمده‌ای داشت و در واقع باید سبقت در طرح مباحث جهانی شدن را در آغاز به کارگزاران سازندگی نسبت داد. از دیدگاه آن‌ها، شرط لازم برای توسعه‌یافتگی کشور و توسعه اقتصادی، تجدیدنظر در سیاست خارجی کشور است. استدلال آن‌ها این بود که فرایند جهانی شدن و توسعه سیاسی تشدید شده است (بشپریه، ۱۳۸۲: ص ۷۸۴).

نظریه‌پردازانی که نخستین بحث‌ها را درباره توسعه سیاسی و عوامل موجد و عوامل مشخص‌کننده توسعه سیاسی شروع کرده‌اند، در یک دسته‌بندی کلی، مدرنیست نام گرفته‌اند و بحث‌های آن‌ها را نیز بحث‌های نوسازی سیاسی نام نهاده‌اند. بسیاری از پیشروان این دسته از دانشوران آمریکایی بودند. از

خصوصیات بارز این دسته از نظریه‌ها، خوش‌بینی آن‌ها نسبت به توسعه است. نظریه‌پردازانی که در زمره این گروه از دانشوران قرار می‌گرفتند، معتقد بودند که همه کشورها وارد مرحله توسعه سیاسی می‌شوند و سیاست خود را نوسازی می‌کنند (ساعی، ۱۳۸۸: ص ۸۷).

گفتمان اصلاحات می‌کوشید تا با بازخوانی مدرن ارزش‌ها و مفهوم دینی و با تکیه بر سویه‌های دموکراتیک اسلام سیاسی و به ویژه با استفاده از جنبه‌های مردم‌گرایانه اندیشه امام خمینی، گفتمانی فراگیر، جذاب و معطوف به آینده‌ای نوین را پی‌ریزی کند. در واقع این گفتمان در جستجوی ترکیبی سازواره از دین و دموکراسی و سنت و مدرنیته، فضای استعارای اسلام سیاسی را بازسازی می‌کرد و می‌کوشید تا ظرفیت‌های دموکراتیک این گفتمان را آشکار سازد (علی‌پور، ۱۳۹۸: ص ۴۶۵).

اجرای موفق طرح‌های توسعه سیاسی، بستگی به تشابه متن‌های فرهنگی، تاریخی و هویتی جوامع مختلف دارد. در برخی از کشورها به علت مساعد بودن زمینه تاریخی و فرهنگی اجرای توسعه سیاسی، با مشکلات و موانع کم‌تری مواجه می‌شود. در حالی که اجرای فرایند توسعه سیاسی در بعضی از جوامع خصوصاً جوامع اسلامی، به علت تضاد مولفه‌های فرهنگی و هویتی مذهبی با جهان غرب (خاستگاه توسعه سیاسی)، با موانع و مشکلات بنیادی روبرو است. براساس تحلیل فوق، عرصه توسعه، عرصه تضارب آراء، اعتقادات، باورها، ارزش‌ها و هنجارهاست که به علت فرهنگی - هویتی بودن ماهیت توسعه سیاسی، این پارادوکس‌ها بیش از حوزه اقتصادی محسوس می‌باشد.

نظریه‌های توسعه سیاسی مستقیماً از نظریه‌های توسعه اقتصادی أخذ شده‌اند و بر این اصل استوار است که جوامع جهان سوم، باید به سوی کمال جهت‌گیری کنند؛ زیرا جوامع به‌مثابه نطفه یا جوامعی تصور می‌شوند که در انتظار راهی از قبل مشخص شده است. اینجاست که آزمایشی به عمل می‌آید تا به تجربه تاریخی ملت‌های اروپایی و امریکای شمالی، ارزشی جهانشمول داده شود، این تجربه همان عقل‌گرایی است. نژادمحوری که بر تمامی جریان‌های مربوط به این نظریه اثر می‌گذارد، از این باور ناشی می‌شود که وجه کامل توسعه سیاسی، به طور طبیعی چیزی جز دموکراسی غربی نیست. از همان آغاز دهه ۱۹۶۰، بسیاری از نویسندگان ادعای ارائه یک نظریه عام توسعه سیاسی را کنار گذاشتند (بدیع، ۱۳۷۶: ص ۱۳).

منظور از گفتمان شباهت این است که سوژه‌های گفتمان، به دنبال برقراری یک شباهت بین «ما»ی

ایرانی و «آنان» هستند و آنچه که این «گفتمان شباهت» به وجود آورد، همان «متن شباهت نما» است. متن شباهت نما، متنی است که در اولین گام، تمام شباهت‌های بین «ما»ی ایرانی و «آنها»ی بیگانه را برجسته می‌کند (ادیب‌زاده، ۱۳۸۷: ص ۲۰). در گفتمان‌های اصلاحات و سازندگی، دال‌های تجددگرایی، بخشی از نظم گفتمان شباهت بودند. دال‌های مدرنیزاسیون و تجددگرایی به این مدلول اشاره داشتند که نائل شدن به توسعه اقتصادی و سیاسی در تجددگرایی است.

## ۶. گفتمان پیشرفت ایرانی - اسلامی

با توجه به مطالب فوق، «رویکردهای حاکم بر نظام برنامه‌ریزی، پاسخگوی نیازهای توسعه کشور و اهداف مدنظر سند چشم‌انداز نبوده و لازم است تا ضمن توجه به تغییرات نوین نظام برنامه‌ریزی و بودجه‌ریزی در کشورهای موفق و لزوم بومی‌سازی آن الگوها، در خصوص توجه آکید به الگوی اسلامی- ایرانی پیشرفت و عدالت و اهمیت جایگاه آن برای تدوین برنامه‌های توسعه، این امر در اولویت کارشناسان مسئول قرار گرفته و براساس آن، راهکارهای عملیاتی ارائه شود. برنامه‌ریزی و تشخیص و تعیین اولویت‌ها و مدیریت از راه ارزش‌ها می‌تواند کمک شایانی به این امر بکند (مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی، ۱۳۹۳: ص ۳۰).

نقطه عزیمت دستیابی به نظریه واحد توسعه، هنجارها و ویژگی‌های سازه‌های ذهنی مسلط در جامعه است. زیربنایی‌ترین عنصر برای رفتن به سمت توسعه، شناخت این سازه‌های ذهنی است که در هویت جمعی نمود پیدا کرده‌اند (مومنی، ۱۳۹۴: ص ۱۳). بومی‌گرایی و نقد توسعه با موضعی تجددستیزانه، پایه‌های گفتمان توسعه در جمهوری اسلامی ایران را تشکیل داده‌اند. در گفتمان جمهوری اسلامی، به عنوان گفتمان مسلط بعد از انقلاب، دال‌های متعدد و ناهمسازی از گفتمان‌های سنتی و متجدد، جای گرفته‌اند که به دلیل عدم مفصل‌بندی محکم این اجزاء، بار دیگر موجبات فعال شدن جدال سنت در برابر تجدد را در درون این گفتمان ایجاد کرده است. طرح الگوی اسلامی- ایرانی پیشرفت را می‌توان به معنای اعلام خروج رسمی جمهوری اسلامی از گفتمان توسعه قلمداد کرد (علی‌پور، ۱۳۹۸).

## ۶-۱. الگوی پیشرفت اسلامی - ایرانی

گفتمان مقاومت و فرهنگ مقاومت، گفتمانی در فضای فرهنگی جامعه ایرانی، درصدد تولید الگوی توسعه بومی است. منظومه دال‌های گفتمان پیشرفت اسلامی- ایرانی، دارای نظام‌های معنایی، دلالتی و

نمادین آن بخش از فرهنگ بومی (هویت اسلامی و ایرانی) به‌شمار می‌آید. هوشیاری و آگاهی از جنبه‌های فرهنگی و گفتمانی، از اولین گام‌های موثر برای نائل شدن به الگوی اسلامی پیشرفت است. این گفتمان درصدد غیریت‌سازی با غرب به عنوان ابزاری برای مقابله با غرب، مرزسازی و بازتعریف مرزهای هویتی است.

آنچه یک سیستم یا سازمان را به سوی توسعه سوق می‌دهد، نه نام سیستم و نوع خاصی از روابط تولیدی به تنهایی است، بلکه چگونگی اندیشیدن و فرهنگ اقتصادی نهفته در بطن جامعه و در میان مدیران است. توسعه تکنولوژیکی که وسیله‌ای برای توسعه است، در فقدان یا ناتوانی هویت ملی به انتخاب الگوی تقلیدی غرب‌گرای انتقال تکنولوژی و در نهایت به حذف فرهنگ ملی و وابستگی اقتصادی و فرهنگی می‌انجامد (رزاقی، ۱۳۶۹: ص ۶۸).

نظریه‌های مختلف توسعه مطرح در جهان، از سوی اندیشمندان توسعه مورد نقد جدی قرار گرفته‌اند. در ایران نیز نظریه‌ها و برنامه‌های توسعه در دولت‌های مختلف جمهوری اسلامی، مورد نقد صاحب‌نظران قرار گرفته است.

رهبر انقلاب اسلامی در جایگاه مقام ولایت و طراح سیاست‌های کلی نظام، با نقد نظریه‌های توسعه معتقد است: «امروز در ذهن و فکر مسئولان و به صورت یک گفتمان عمومی در ذهن نخبگان و فرزندان، نقشه پیشرفت غربی کشور رد شده است؛ غلط از آب درآمده است. علتش هم این است که انتقاد از نقشه پیشرفت به شیوه غربی، امروز مخصوص ملت‌های شرق نیست، مخصوص ما نیست؛ خود اندیشمندان غربی، خود فرزندان غربی هم زبان به انتقاد گشوده‌اند؛ هم در زمینه‌های اخلاقی، هم در زمینه‌های سیاسی. همان چیزی که به آن افتخار می‌کردند، به عنوان لیبرال دموکراسی، امروزه مورد انتقاد است». در گفتمان پیشرفت ایرانی - اسلامی، به جای مفهوم توسعه از مفهوم پیشرفت استفاده می‌شود. این گفتمان توسط مقام معظم رهبری مطرح شده است. از دیدگاه ایشان، گفتمان توسعه غربی دارای اشکالاتی است. بنابراین، ضرورت دارد نظریه توسعه در ایران با توجه به فرهنگ و هویتی ایرانی - اسلامی مورد بازنگری اساسی قرار گیرد: «کلمه پیشرفت را ما با دقت انتخاب کردیم، تعمداً نخواستیم کلمه توسعه را به کار ببریم؛ علت این است که کلمه توسعه، یک بار ارزشی و معنایی دارد» (مقام معظم رهبری، ۱۳۸۹).

گفتمان الگوی اسلامی - ایرانی پیشرفت، حول دال مرکزی مفهوم «اسلام‌گرایی» صورت‌بندی می‌شود. «پیشرفت در منطق اسلام متفاوت است با پیشرفت در منطق تمدن غرب. آن‌ها یک‌بعدی می‌بینند، آن‌ها با

جهت مادی به پیشرفت نگاه می‌کنند، پیشرفت در نظر آن‌ها، در درجه اول و به عنوان مهم‌ترین هدف، عبارت است از پیشرفت در ثروت و پیشرفت در علم و پیشرفت نظامی و پیشرفت فناوری. پیشرفت در منطق غربی این‌هاست. اما در منطق اسلامی، پیشرفت ابعاد بیشتری دارد؛ پیشرفت در علم، پیشرفت در اخلاق، پیشرفت در عدالت، پیشرفت در رفاه عمومی، پیشرفت در اقتصاد، پیشرفت در عزت و اعتبار بین‌المللی، پیشرفت در استقلال سیاسی. اینها همه در مفهوم پیشرفت در اسلام گنجانده شده است. پیشرفت در عبودیت و تقرب به خدای متعال؛ یعنی جنبه الهی، جنبه معنوی» (مقام معظم رهبری، ۱۳۹۱).

## ۶-۲. مبانی هویتی- معنایی گفتمان اسلامی- ایرانی پیشرفت

درون‌زا بودن گفتمان اسلامی- ایرانی به معنای وجود برخی ویژگی‌های شخصیتی نظیر «خودباوری»، «امید»، «تلاش علمی» و «مجاهدت علمی» است. با نظریه‌های وارداتی و متناسب با فرهنگ «دگری» توسعه محقق نمی‌شود. پیشرفت نیاز به فرهنگ مجاهدت و تلاش گسترده دارد و با فرهنگ اشرافی و مصرف‌گرایی نمی‌سازد (حکمت، ۱۳۸۹: ص ۳۷۴).

موفقیت یا ناکامی الگوهای مختلف پیشرفت و توسعه به میزان سنخیت و همگن بودن مبانی فرانظری پیشرفت با هویت، فرهنگ، ذهنیت و متن جامعه بستگی دارد. نظریات مختلف توسعه و پیشرفت بر مبانی فرانظری خاصی ابتناء یافته است. تجربه جهانی حاکی از این است که تنها یک مدل نظری توسعه برای تمام کشورها وجود ندارد، بلکه با توجه به تجربه عملی کشورهای توسعه‌یافته، ساخت و ماهیت فرهنگی، سیاسی و اجتماعی کشورهای مختلف، متفاوت است. کشورها و دولت‌هایی که فارغ از این مهم به تقلید از الگوهای توسعه و پیشرفت می‌پردازند، جامعه و کشور خود را دچار انواع شکاف و گسل سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی می‌نمایند.

توسعه مدنظر تمدن غرب از حیث مبانی فرانظری (روش‌شناسی، هستی‌شناسی، زیبایی‌شناختی، غایت‌شناسی، معرفت‌شناسی و انسان‌شناسی)، با الگوی ایرانی- اسلامی پیشرفت تفاوت بنیادین دارد. توسعه غربی از حیث مبانی روش‌شناسی، راه نائل شدن به شناخت و معرفت را مشاهده، آزمایش و تجربه حسّی می‌داند؛ در حالی که در الگوی ایرانی- اسلامی پیشرفت، حسّ و تجربه به تنهایی در شناخت و معرفت واقعیت، راه به جایی نمی‌برد، و الزاماً عقل، وحی و روایات، برای دستیابی به حقیقت، باید به کار گرفته شوند تا انسان به سعادت دنیا و آخرت برسد. از نظر غایت‌شناسی نیز توسعه غربی، رفاه و آسایش دنیایی را مدنظر قرار می‌دهد، اما در الگوی ایرانی- اسلامی پیشرفت، علاوه بر رفاه دنیوی، تعالی اخلاقی،

معنویت و سعادت اخروی نیز مدنظر است. از حیث هستی‌شناسی، توسعه غربی بر ماده‌گرایی و جسمانیت تأکید دارد و ساختارهای مادی، ارکان و ابعاد مختلف توسعه را شکل می‌دهند. در حالی که الگوی ایرانی-اسلامی پیشرفت، هستی را تنها در رفع نیازهای مادی، جسم و ماده نمی‌بیند، بلکه با تأکید بر خداشناسی توحیدمحور، علم و قدرت الهی در هستی، بر ذهنیت، معنا و نیازهای غیرمادی انسان نیز تأکید دارد. توسعه غربی در بعد انسان‌شناسی، بر ساحت مادی، غریزی و طبیعی انسان تأکید دارد، در صورتی که از منظر الگوی ایرانی-اسلامی پیشرفت، انسان چند ساحتی است و علاوه بر ساحت مادی، ساحت معنایی و روحانی نیز دارد. از حیث مبانی زیباشناختی، توسعه غرب با تأکید بر جسم و فیزیک انسان، درصدد برجسته کردن غرایز انسانی است، اما الگوی پیشرفت اسلامی با ملاحظه و تعهد به رسالت انسانی، اعتلای روح انسانی و نائل شدن به آرمان‌های معنوی را مدنظر قرار می‌دهد. توسعه غربی از حیث مبانی اخلاقی بر نسبی بودن افعال، لذت‌جویی و سودجویی افعال انسانی تأکید دارد، در حالی که الگوی پیشرفت ایرانی-اسلامی بر برحسب ذاتی و فطری بودن و اصالت اخلاق تأکید می‌کند.

در الگوی اسلامی-ایرانی پیشرفت، نگاه به انسان و مفاهیم فرهنگ، عدالت، امنیت و دولت اسلامی معنا، هویت و تعریف ویژه‌ای پیدا می‌کند. در ادامه، به صورت مختصر به توضیح این مفاهیم پرداخته می‌شود:

جدول ۱- مقایسه مبانی فرانظری توسعه و پیشرفت اسلامی-ایرانی

مبانی	توسعه	پیشرفت اسلامی-ایرانی
روش‌شناسی	مشاهده، تجربه‌گرایی و آزمایش	تجربه‌گرایی، مشاهده، وحی و عقل
هستی‌شناسی	ماده- جسمانیت	مادی‌گرایی- معناگرایی
زیباشناختی	تأکید بر جسم، فیزیک انسان- برجسته کردن غرایز	اعتلای روح انسانی
غایت‌شناختی	رفاه، افزایش سود و لذت‌گرایی	تعالی اخلاقی (تمدن نوین اسلامی)
انسان‌شناسی	انسان تک‌ساحتی	انسان چندساحتی
اخلاق	نسبی بودن اخلاق، لذت‌جویی و سودجویی	اصالت اخلاق، حسن و قبح ذاتی و فطری اخلاق
معرفت‌شناسی	حس و تجربه آزمایشگاهی	شهود و قلب، تجربه و حس

## ۶-۲-۱. انسان

اسلام به کرامت، شأن، حیثیت و آبروی انسان، اهمیت زیادی داده است. انسان خلیفه‌الله و جانشین



خداوند بر روی زمین است. در اسلام هدف از پیشرفت، رستگاری، رشد و تکامل و تعالی و آسایش انسان است. ضرورت دارد در قانون‌گذاری، برنامه‌ریزی و اجرا نیز به نیازهای اساسی انسان توجه شود. اما در توسعه لیبرالیستی، انسان جایگزین خدا تلقی شده و خواست مادی انسان، معیار حق است. در الگوی اسلامی- ایرانی پیشرفت، انسان در اندیشه اسلامی، موجودی مسئول است؛ مسئول در برابر خدا، در برابر پیامبران و رهبران الهی؛ در برابر گوهر انسانی خویش و انسان‌های دیگر و در برابر جهان آخرت. از این‌رو، هر فعالیتی که انسان در اجتماع اسلامی انجام می‌دهد، همانند فعالیت‌های اقتصادی، اجتماعی و عبادی در راستای رستگاری خود او و به جهت مسئول بودن انسان است. به همین دلیل مقام معظم رهبری در الگوی اسلامی- ایرانی پیشرفت، بر جایگاه انسان تاکید داشته و بیان می‌کنند: «محور بودن انسان در اسلام، با محور بودن انسان در مکاتب مادی به کلی متفاوت است. انسان، محور است. همه این مسائلی که ما بحث می‌کنیم، مسئله عدالت، مسئله امنیت، مسئله رفاه، مسئله عبادت، برای این است که فرد انسان سعادت‌مند شود. هدف نهایی عبارت است از رستگاری انسان» (مقام معظم رهبری، ۱۳۸۹/۱۰/۹).

با توجه به جایگاه انسان در اندیشه اسلامی می‌توان جایگاه انسان را در الگوی اسلامی تعریف و مشخص نمود. «انسان در الگوی اسلامی- ایرانی پیشرفت، موجودی مرکب از جسم و روح است که پس از مرگ، جسم او متلاشی می‌شود، ولی روح او به حیات خود ادامه می‌دهد و مرگ انسان به معنای فناى او نیست. از این‌رو، فعالیت بشر، عدالت و ثروت، در راستای رستگاری انسان مرکب (ترکیبی از جسم و روح) در جامعه هستند. انسان در اجتماع ایرانی و اسلامی پیشرفته، تجسم اخلاق، ارزش‌های مکتبی و فعالیت خیرخواهانه است» (عالی‌پور، ۱۳۹۷: ص ۱۴۹).

## ۶-۲-۲. فرهنگ

در گفتمان لیبرالیسم و کمونیسم، عنصر و دال اقتصاد، اصالت داشت که از منظر و جایگاه زیربنایی آن، به سایر مفاهیم و عناصر این گفتمان از جمله فرهنگ، معنا و هویت می‌بخشید. اقتصاد در گفتمان‌های هژمون لیبرالیسم و کمونیسم، امری زیربنایی و اصیل بوده و فرهنگ، عنصری غیر اصیل و تبعی به‌شمار می‌آمد. برخلاف نظام معنایی حاکم بر این دو گفتمان، در نظام گفتمان الگوی اسلامی- ایرانی پیشرفت، فرهنگ، عنصری زیربنایی و امری اصیل بوده و سایر مفاهیم از جمله اقتصاد، غیراصیل و روبنایی محسوب می‌شوند. فرهنگ محوری و فرهنگ پایه بودن الگوی اسلامی- ایرانی پیشرفت، نقطه قوت و مزیت آن

به‌شمار می‌آید. بنابراین، در قیاس با الگوهای اقتصاد پایه، می‌توان الگوی اسلامی- ایرانی پیشرفت را الگویی فرهنگ‌پایه دانست (اسماعیلی، ۱۳۹۸: ص ۱۵۴). الگوی اسلامی- ایرانی پیشرفت، نسخه راهبردی است که مولفه‌های جهان‌بینی حاکم بر تمدن اسلامی- ایرانی را ارائه می‌دهد و مدلی از عقل و اندیشه ایرانی برای نیل به اهداف انقلاب اسلامی است.

الگوی اسلامی- ایرانی دارای مبانی معرفتی، هستی‌شناسی و انسان‌شناسی است که ریشه در آموزه‌های وحیانی و عقیدتی اسلام دارد و محتوای آن مبتنی بر توحید، معاد و تفکیک نشدن دنیا و آخرت است. الگوی اسلامی- ایرانی پیشرفت، مبتنی بر معارف الهی و اسلامی برآمده از بطن و شرایط تاریخی، بومی و فرهنگی کشورمان است که در بستر نظام جمهوری اسلامی تحقق می‌یابد (عزیزی، ۱۳۹۷: ص ۱۵۶).

### ۶-۲-۳. عدالت

عدالت از اصلی‌ترین اهداف بعثت انبیاء می‌باشد. با توجه به اینکه روح حاکم بر الگوی اسلامی- ایرانی پیشرفت، دین اسلام است، به همین دلیل برای بررسی خصوصیات این الگو، باید نگاهی دینی به مفاهیم داشته باشیم. از سوی دیگر، یکی از اهداف انقلاب اسلامی ایران، برقراری عدالت و رفع تبعیض در سیاست داخلی و خارجی است.

در الگوی اسلامی- ایرانی پیشرفت، عدالت اجتماعی در جایگاه کلان‌ترین راهبردهای تمامی عرصه‌های اجتماعی قرار می‌گیرد و وجه امتیاز و درخشش این الگو، در برابر الگوهای رقیب و معارض می‌شود. لذا، برنامه‌ریزی اجرایی در جهت تحقق این کلان راهبرد، همواره باید به صورت متوازن و هماهنگ در تمامی عرصه‌های اجتماعی انجام پذیرد و پیش و پس افتادن برخی از عرصه‌ها بر برخی دیگر، موجب اختلال در کلیت عدالت اجتماعی خواهد شد و به نتایجی کاملاً برخلاف عدالت اجتماعی خواهد انجامید. اقتصاد عادلانه، همگام با فرهنگ یا سیاست یا نظام قضایی ناعادلانه و فرهنگ عدالت‌خواه، همگام با اقتصاد و سیاست ناعادلانه و نظایر اینگونه ترکیب‌های عرصه‌های اجتماعی، موجب ناپایداری عدالت در موارد گسترده و بسط بی‌عدالتی می‌شود (سنچولی، ۱۳۹۲).

### ۶-۲-۴. امنیت

مفهوم امنیت در اندیشه و نظریات مختلف علوم سیاسی، دچار قبض و بسط مفهومی زیادی شده است. بعضی از نظریات بر ابعاد مادی و برخی دیگر بر ابعاد غیرمادی امنیت تاکید داشته‌اند. اما طبق مولفه‌ها و مبانی الگوی اسلامی- ایرانی پیشرفت، هم به نظریه امنیت هستی‌شناختی که مبتنی بر مبانی

هویتی و معناگرایانه است و هم به نظریات امنیتی فیزیکی و مادی گرایانه توجه دارد. از طرف دیگر، الگوی اسلامی - ایرانی پیشرفت، به عنوان مولفه هویت‌بخش و هویت‌ساز برای جمهوری اسلامی تلقی می‌شود. در چارچوب امنیت وجودی، اهداف جمهوری اسلامی در طرح‌های بومی پیشرفت، صرفاً توسعه و کسب دستاوردهای مادی گرایانه نیست، بلکه در کنار آن حفظ مبانی هویتی، هنجارها و انگاره‌های اسلامی و تمدن ایرانی مورد توجه است. پرهیز از اقدام ناسازگار با هویت (الگوهای پیشرفت) و نیز تلاش برای کسب پرستیژ و شخصیت دنیای اسلام از طریق اثبات کارآمدی یک الگوی دینی، در مسیر اجرای یک الگوی اقتصادی موفق، از اهمیت بسیاری برخوردار است (رستمی، ۱۳۹۲).

### ۶-۲-۵. دولت اسلامی

در اسلام حکومت ابزار است و نه هدف، امانت هست، نه تملیک، تدبیر است، نه تزویر، برای خدمت است، نه برای کسب قدرت و پرستیژ، هم حق است و هم تکلیف، ولایت است، نه سلطنت. دولت اسلامی امانتی الهی، وظیفه‌ای علمی، ابزاری برای اقامه حق، ناشی از قانون الهی، غیر استبدادی، ناظر به مصالح مادی و معنوی مسلمان و متکی به هدایت الهی و اراده مردمی است. از نظر هستی‌شناسی، دولت اسلامی، علل صوری آن، سیاست و علل مادی آن را مبتنی بر فرهنگ می‌داند و در حوزه علل فاعلی و غایی در الگوی اسلامی- ایرانی، توسعه اقتصادی در جهت توسعه فرهنگی و توأمان جهت تعالی معنوی و اخلاقی است. از بُعد روش‌شناختی، دولت اسلامی از هر روشی استفاده نمی‌کند و بر «ارزش‌محوری» روش‌ها تأکید دارد. سلامت اعتقادی و اخلاقی، خدمت به خلق، عدالت، سلامت اقتصادی، مبارزه با فساد، قانون‌گرایی، مواجهه با نظام سلطه، حکمت، درون‌زا و برون‌گرایی از شاخصه‌های مبانی دولت اسلامی است (خداپرست، ۱۳۹۸: ص ۶۱).

### ۶-۳. مولفه‌های گفتمان پیشرفت از دیدگاه مقام معظم رهبری

نائل شدن به راهبرد توسعه ملی و تعیین سیاست‌های درازمدت در ایران، مستلزم توجه به ساختارها و بافت فرهنگی، اقتصادی، اجتماعی داخلی و لحاظ کردن وضعیت و شرایط جهانی و بین‌المللی برای رفع نیازهای جامعه است. برای دستیابی به این مهم، ضرورت تبادل نظر بین بازیگران گوناگون در داخل کشور، اعم از دولتی و دیگر بخش‌های ذی‌نفع برای نائل شدن به اجماع‌نظر پیرامون راهبرد توسعه، الزامی است. پیش‌نیاز تدوین سند توسعه ملی، توجه به نیازها، ارزش‌ها و منافع ملی و توجه به قانون اساسی و اسناد بالادستی است. مقام معظم رهبری برای گفتمان پیشرفت و عدالت، مختصاتی به شرح ذیل معرفی کرده‌اند:

- به تعالی انسان کمک کند. انسان در آن تحقیر نشود. هدف، انتفاع انسانیت است، نه طبقه‌ای از انسان،

- پیشرفت مادی وسیله‌ای برای توسعه فضائل اخلاقی و انسان و رشد و شکوفایی استعدادهاى او باشد،

- معنویت پایه اساسی پیشرفت ایرانی - اسلامی خواهد بود. محور آن پیشرفت مادی نباشد،

- پیشرفتی که محورش انسان بوده و انسانی که دارای بعد معنوی قوی است و انسانی که علم، دنیا،

ثروت و فعالیت زندگی را وسیله‌ای برای تعالی روحی و رفتن به سوی خدای متعال قرار می‌دهد،

- هر الگوی پیشرفتی بایستی تضمین‌کننده استقلال کشور باشد؛ این باید به عنوان یک شاخص به

حساب آید. پیشرفت باید همراه با عدالت بوده و در ذات این پیشرفت، عدالت بایستی ملحوظ شده باشد

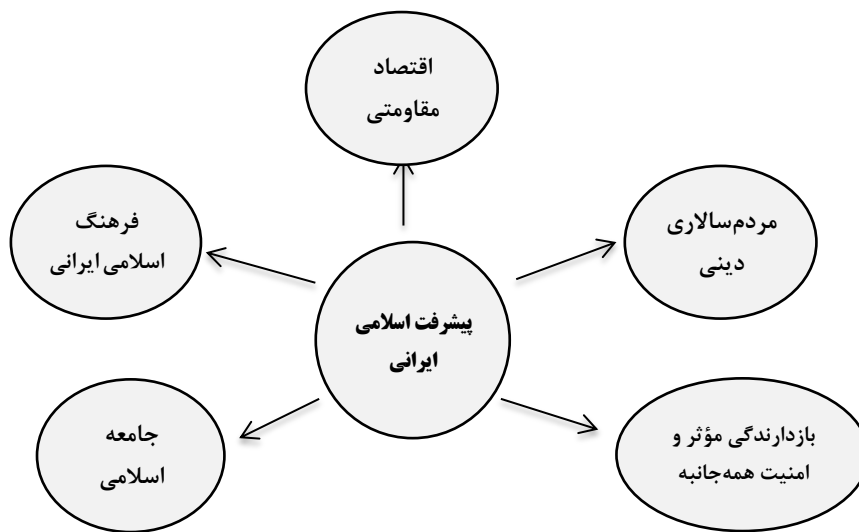
(مقام معظم رهبری، ۱۳۸۸/۶/۱۶).

منظومه دال‌های گفتمان پیشرفت اسلامی - ایرانی دارای نظام‌های معنایی، دلالتی و نمادین آن، بخشی

از فرهنگ بومی (هویت اسلامی و ایرانی) به‌شمار می‌آید. آگاهی از جنبه‌های فرهنگی و گفتمانی از اولین

گام‌های موثر برای نائل شدن به الگوی اسلامی پیشرفت است. این گفتمان درصدد غیریت‌سازی با غرب به

عنوان ابزاری برای مقابله با غرب، مرزسازی و بازتعریف مرزهای هویتی است.



شکل ۱- ابعاد گفتمان پیشرفت اسلامی - ایرانی از دیدگاه مقام معظم رهبری

## ۷. نتیجه گیری

تجربیات کشورهای توسعه یافته حاکی از این است که شورهای به توسعه دست پیدا کردند که در درجه نخست به اجماع نظری پیرامون مفهوم توسعه دست یافتند. معمولاً خاستگاه این تئوری برخاسته از متن های فرهنگی، اجتماعی، سیاسی و تاریخی جامعه داخلی و توجه به تجربه کشورهای توسعه یافته است. خاستگاه تاریخی نظریات توسعه در ایران به جنگ های ایران و روس در دوره قاجار، یعنی بیش از دو قرن برمی گردد. علی رغم اینکه مباحث توسعه ای در ایران سابقه بیش از دو قرن دارند، هنوز انباشت علم و نظریات مرتبط با توسعه در ایران صورت نگرفته و نخبگان فکری و اجرایی پیرامون گفتمان توسعه در ایران به اجماع مفهومی و گفتمانی نرسیده اند و هر گروه و جناح سیاسی پس از کسب قدرت، درصدد عملیاتی کردن نظرات خود است. به عبارت دیگر، بدون توجه به تجربه گذشته، امور مربوط به توسعه، از صفر شروع می کند.

در جمهوری اسلامی ایران نظریات مختلفی پیرامون مفهوم توسعه مطرح شده است. گفتمان تعدیل اقتصادی و توسعه سیاسی، از گفتمان های شاخص اجرایی شده در دوره ریاست جمهوری هاشمی و خاتمی می باشد. اما این گفتمان با نقدهایی از درون حاکمیت مواجه شد. از دیدگاه مخالفان تعدیل اقتصادی و توسعه سیاسی، گفتمان های توسعه اقتصادی و سیاسی که ماهیتی غرب گرایانه دارند، در ایران توفیقی حاصل نمی کنند و پیامدهای منفی بر جامعه ایران دارند. مهم ترین دلایل آن ها عبارتند از:

- تضاد گفتمان توسعه اقتصادی و سیاسی غربی با متن و بافت اجتماعی، فرهنگی و تاریخی در ایران،
- تضاد ایدئولوژیک بین گفتمان توسعه سیاسی و اقتصادی غربی با ایدئولوژی حاکم در جمهوری اسلامی ایران،

- مخالفت نخبگان و بعضی از نهادهای رسمی با گفتمان توسعه غرب گرایانه.

آیت الله خامنه ای رهبر انقلاب اسلامی نیز با انتقادات به مدل های توسعه غربی و با طرح «الگوی اسلامی- ایرانی پیشرفت» در متن و ذهنیت فرهنگ و هویت ایرانی درصدد خلق و معنابخشی و هویت سازی به گفتمان پیشرفت در جمهوری اسلامی ایران می باشد. این امر از طرف دیگر باعث تمایز و غیریت سازی نسبت به سایر گفتمان های توسعه در جهان می شود. الگوی اسلامی- ایرانی پیشرفت از حیث مبانی، فلسفه و ماهیت، با نظریه توسعه غربی تفاوت های اساسی دارد. گفتمان پیشرفت اسلامی- ایران یک «گفتمان متفاوت» با غرب از طریق تأکید بر ماهیتی متمایز از توسعه غربی می باشد. اگر گفتمان اصلاحات و سازندگی درصدد «شبهات» و «همسان سازی» با غرب و امریکا بودند، گفتمان پیشرفت

اسلامی - ایرانی درصدد «بازنمایی افتراقی» با گفتمان توسعه غربی است. ظهور گفتمان‌های متفاوت و گاه متضاد نخبگان فکری و اجرایی در ایران درباره گفتمان توسعه نشان می‌دهد که مفهوم واقعی توسعه بسیار متفاوت از تصویری است که درباره آن وجود دارد. این واژه از مفاهیم بنیادی بحث‌برانگیز است. برای تسریع حرکت قطار توسعه در ایران ضرورت دارد از آشفتگی مفهومی و تعدد گفتمان عبور نماییم. برای دستیابی به این مهم نقش نخبگان سیاسی و اجرایی در لایه‌های مختلف قدرت، حائز اهمیت است.

## منابع

- آزاد، غلامرضا (۱۳۷۵). سیاست‌های تعدیل ساختاری: تجربه آسیایی. *اطلاعات سیاسی- اقتصادی*، شماره ۱۰۸-۱۰۷.
- ادیب‌زاده، مجید (۱۳۸۷). *زبان، گفتمان و سیاست خارجی*. تهران: اختران.
- اسماعیلی، علیرضا (۱۳۹۸). *انقلاب اسلامی و الگوی پیشرفت فرهنگ پایه*. *سیاست متعالیه*، ۷(۲۵).
- بدیع، برتران (۱۳۷۶). *توسعه سیاسی*. ترجمه احمد نقیب‌زاده. تهران: قومس.
- بشیریه، حسین (۱۳۸۲). *عقل در سیاست؛ سی و پنج گفتار در فلسفه، جامعه‌شناسی و توسعه سیاسی*. تهران: نگاه معاصر.
- بیات، آصف (۱۳۷۵). *دموکراتیک کردن روند آزادسازی: مشارکت کارگران؛ سیاست تعدیل و توسعه*. ترجمه علیرضا طیب.
- اطلاعات سیاسی- اقتصادی*، شماره ۱۰۶-۱۰۵.
- حکمت، سپهر (۱۳۸۹). *گفتمان عدالت و معنویت؛ جستاری نشانه‌شناسانه در گفتمان سیاسی دکتر محمود احمدی‌نژاد*. تهران: انتشارات هومن نوایی.
- خامنه‌ای، سید علی (۱۳۹۱). *بیانات در اجتماع مردم بجنورد*. قابل دسترس در:  
<http://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=21126>
- خامنه‌ای، سید علی (۱۳۸۸/۶/۱۶). *بیانات در دیدار با هیئت دولت*. قابل دسترس در:  
<http://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=8019>
- خامنه‌ای، سید علی (۱۳۸۹/۱۰/۹). *بیانات در نخستین نشست راهبردی پیشرفت اسلامی ایرانی*. قابل دسترس در:  
<http://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=10664>
- خداپرست، یونس (۱۳۹۸). *مبانی دولت اسلامی در الگوی اسلامی- ایرانی پیشرفت از دیدگاه امام خامنه‌ای*. *سیاست متعالیه*، شماره ۲۷.
- رزاقی، ابراهیم (۱۳۶۹). *توسعه تکنولوژی و نقش دولت*. *تحقیقات اقتصادی*، شماره ۴۳.
- رستمی، فرزاد (۱۳۹۲). *امنیت هستی‌شناختی و الگوهای پیشرفت در جمهوری اسلامی ایران*. *الگوی اسلامی- ایرانی پیشرفت*، ۲(۳).
- رفیع‌پور، فرامرز (۱۳۷۷). *توسعه و تضاد؛ کوششی در جهت تحلیل انقلاب اسلامی و مسائل اجتماعی ایران*. تهران: شرکت سهامی انتشار.
- ساعی، احمد (۱۳۸۸). *توسعه نیافتگی در دوران پسا استعماری*. تهران: دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات.
- سلطانی، سید علی اصغر (۱۳۸۷). *قدرت، گفتمان، زبان*. تهران: نی.
- سنجولی، زینب (۱۳۹۲). *تبیین ماهیت الگوی اسلامی- ایرانی پیشرفت*. *الگوی اسلامی- ایرانی پیشرفت*، ۲(۳).
- عالی‌پور، علیرضا (۱۳۹۷). *مدل فناوری‌های نرم در الگوی اسلامی- ایرانی پیشرفت*. *الگوی پیشرفت اسلامی ایرانی*، ۶(۱۲).
- عزیزی، حسن (۱۳۹۷). *تحقق توسعه سیاسی در الگوی اسلامی- ایرانی پیشرفت*. *الگوی پیشرفت اسلامی ایرانی*، ۶(۱۱).
- علی‌پور، حسین (۱۳۹۸). *بومی‌گرایی، پساتوسعه‌گرایی و خروج جمهوری اسلامی از گفتمان توسعه سیاسی*، ۴۹(۲).

فاضلی، نعمت‌الله؛ کردونی، روزبه (۱۳۸۷). رفاه و گفتمان سازندگی. *علوم اجتماعی*، شماره ۴۱. فرکلاف، نورمن (۱۳۷۹). *تحلیل انتقادی گفتمان*. گروه مترجمان. تهران: مرکز مطالعات و تحقیقات رسانه‌ها. مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی (۱۳۹۳). *ضرورت تغییر نگرش به برنامه‌های توسعه*. تهران: مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی.

مکاریک، ایرناریما (۱۳۸۵). *دانشنامه نظریه‌های ادبی معاصر*. ترجمه مهران مهاجری و محمد نبوی. تهران: آگه، چاپ دوم. مومنی، فرشاد (۱۳۹۴). *درباره برنامه ششم توسعه (۹) شرایط فاز صفر برنامه چیست؟*. تهران: مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی.

یورگنسن، ماریال؛ فلیپس، لونیز (۱۳۹۲). *نظریه و روش در تحلیل گفتمان*. ترجمه هادی جلیلی. تهران: نی. یوسفی محمدقلی (۱۳۸۵). *بررسی علل شکست سیاست‌های تعدیل در فرایند توسعه اقتصادی*. *اطلاعات سیاسی-اقتصادی*، شماره ۲۱۳-۲۳۲.

Fairclough, N. (2010). *Critical Discourse Analysis: The Critical Study of Language*. London: Longman.

Wodak, R. (2011). *Critical Discourse Analysis*. In: Ken Hyland & Brian Paltridge (ed). *The Continuum Companion to Discourse Analysis*. London: Continuum.